

بشکر حق هر آنکس کرد اقدام  
 بود افضل یقین ز آن روزه داری  
 ولی روزه بسر نا برده تا شام  
 که باشکر خدایش نیست کاری  
 (۴۱) ان الله رحیم یحب کل رحیم . خدا مهربان است و هر مهربانی را

دوست میدارد

خدای کوی بخلقش مهربان است  
 (۴۲) اکمل الناس عقلا اخوفهم لله واقص الناس عقلا اخوفهم للسلطان  
 و اطوعهم له - کاملترین مردم از جبهه عقل ترسناکترین ایشان است از خدا و  
 و ناقص ترین مردم بحسب عقل ترسناکترین ایشان است از سلطان و آنکه بیشتر  
 از او پروی میکند .

کسی باشد بعقل از خلق برتر  
 بعقل اندکتر است آنمرد نادان  
 که بیمش بیش شد از حسی داور  
 که ترسش بیشتر باشد ز سلطان  
 برد فرمان او بیش از خداوند  
 برد از کردگار خویش پیوند  
 (۴۳) اذا غضب الله علی امة لم ينزل علیهم العذاب غلت اسعارها وقصرت  
 اعمارها و لم تریح تجارتها و لم تترك ثمارها و لم تغز زانهارها و حبس عنها  
 امطارها و سلط علیها اشرارها - هنگامیکه خدا غضب کند بر طایفه و قومی بر  
 ایشان عذاب نازل نمیفرمايد بلای گرانی نرخوا برایشان پدید آید و کوتاه شود عمرهای  
 ایشان و سود نه بخشد تجارتشان و نرسد میوه های آنها و افر نمیشود نهرهای  
 ایشان و باران قطع شود و بر ایشان اشرارشان مسلط گردند .

غضب بر امتی گر کرد یزدان  
 ولی کوتاه شود اعمار ایشان  
 عذابش می نشد نازل بر ایشان  
 ترقی نمیکند اسعار ایشان  
 تجارتهاشان بسی سود گردد  
 نمیباید و فوری آب انهار  
 درختان را نمر نابود گردد  
 برایشان حبس خواهد گشت امطار  
 بر آنها سلطنت یابند اشرار  
 وز آنها دور میگردند اخیار  
 (۴۴) ان لله عباداً یفزع الناس الیهم فی حوائجهم اولئک هم المؤمنون  
 من عذاب الله یوم القیامة بدرستیکه از برای خدا بندگانی است که مردم در

حاجتهای خود بسوی ایشان پناهنده شوند ( و ایشان در بر آوردن حوائج آنها کوشش کنند ) اینگونه مردم کسانی هستند که ایمن انداز عذاب خدا در روز قیامت

خداوند جهان را بندگانی است که با ایشان ورا لطف نهانی است

بجز خدمت به مردم کارشان نیست

قیامت چونکه میگذرد پدیدار چنین مردم مصون هستند از نار

(۴۵) احب الطعام الی الله ما کثرت علیه الایدی - محبوب ترین طعامها بسوی

خدا طعامی است که دستها بسوی او بیشتر باشد.

طعامی نزد حق محبوب تر شد که سویش دست مردم بیشتر شد

(۴۶) ان المؤمن یاخذ بآداب الله اذا اوسع الله علیه اتسع و اذا امسك عنه

امسك - بدرستی که مؤمن فرا میگیرد بآداب خداوند و پذیرای فرمان و اراده او است

زمانی که خدا بر او گشایش داد نعمت او را ضایع نسازد و بخود وسعت دهد و اگر

خداوند در باره او امسك نمود مالالت نگیرد و بقناعت کوشد

بود مؤمن کسی کو گشت خرسند

اگر وسعت دهد وسعت پذیرد

که وسعت خدا را میستاید

غنا و فقر نزدش هست یکسان

نبیند شادی و غم در ره دوست

ز تسلیم و رضای خود نکاهد

(۴۷) اقل ما یکون فی آخر الزمان اخ یوثق به او درهم حلال -

کمتر چیزی که در آخر الزمان است برادری است که محل وثوق و اطمینان باشد

یا درهمی که از مهر حلال بدست آید

زهر چیزی که در آخر زمان است

حلالی از دراهم آن زمان نیست

(۴۸) احترسوا من الناس بسوء الظن - حراست و محافظت کنید خود را از

شر مردم بید گمانی و دور اندیشی (۱)

بدور اندیشی ای مرد خردمند

در رنج و عنا برخویش بر بند

چه باشد حزم از شرط تیقظ

بسوء ظن نما خود را تحفظ

(۴۹) انما يدرك الخير كله بالعقل ولادين لمن لا عقل له - همانا ادراك

میشود خیر تمام آن بخرد و دین ندارد کسی که خرد ندارد .

چنین گفتا رسول ایزد پاك

که هر خیری شود با عقل ادراك

هر آنکس را خرد یار و معین نیست

(۵۰) ان الاحمق يصيب بحمقه اعظم من فجور الفاجر وانما يرفع العباد

غداً في الدرجات و ينالون الزلفى و من ربهم على قدر عقولهم - بدرستی

که احمق میرسد از کار احمقانه خود بزرگتر از فسق فاجر را و خداوند بالا میبرد

درجات مردم را فردای قیامت و میرسند به قرب پروردگار خود باندازه عقلپاشان

چنان احمق بد دنیا که کند کار

که بالا تر بود از فسق فجار

بقدر عقل فردای قیامت

(۵۱) ان من الشعر حکما و ان من البیان سحرآ (۲) - بدرستی که پاره‌ئی

از شعرها حکمت است و بدرستی که برخی بیانات مانند سحر است .

ز شعر آمد گهی حکمت پدیدار

بشعر خویش پس کن حکمت اظهار

بیان را گاه آنار آنچنان شد

که سحر دلفریب اندر کمان شد

(۵۲) احفظ لسانك - نگه دار زبان خود را از بدگفتن، مردی عرض کرد مرا وصیتی

فرما فرمود (احفظ لسانك) باز عرض کرد باز فرمود (احفظ لسانك) در کورت سیم

فرمود " و يحك و هل يكب الناس على مناخرهم في النار الا حصائد الستهم

وای بر تو آیا مردم را بروی در آتش می اندازد جز آنچه را زبانهای ایشان

درو کرده است .

(۱) البته ترتیب اثر بید گمانی دادن مانند کینه و دشمنی و اذیت ناپسند است و

مقصود اینست که بآن مراقبت و تحفظ خوب است .

(۲) و نقل شده ( ان من الشعر لعكمة )

(۹)

وصیت خواست شخصی دانش افزا  
 بگفتا در جوابش شاه ابرار  
 دیگر باره وصیت کرد درخواست  
 به بار سیمین بعد از عتابش  
 که آیا اندر آتش خلق بسر روی  
 مگر از آنچه ناشی از زبان هاست  
 (۵۳) ان الله يحب اذا انعم علی عبده ان یری اثر نعمته ویقبض البؤس و التناؤس  
 خدا دوست میدارد که زمانیکه انعام فرمود بر بنده خود اثر نعمت او در او دیده شود  
 و دشمن دارد سختی و سختی را بخود بستن .

به نعمت حق چو بر کس روی آرد  
 از او اظهار نعمت دوست دارد  
 بنزد خلق عرض حاجت و درد  
 بود مبعوض حسی داور فرد  
 بخود سختی و فقر و فاقه بستن  
 بود مکروه در درگاه ذوالمن

(۵۴) الجیاء من الایمان حیا از ایمان است .

چنین گفتا رسول باک بزدان  
 که در انسان حیا باشد از ایمان  
 (۵۵) اذا کان يوم القیامة لم تزل قد ما عبد حتی یسئل عن اربع عن عمره فیم  
 افناه و عن شباهه فیم ابلاه و عما کتبه عن این اکتبه و فیم اتقه و عن حبنا اهل البیت  
 روز قیامت که میشود قدم هیچ بنده می برداشته نمیشود تا اینکه ستوال شود از چهار  
 چیز از عمرش که در چه فانی کرده است او را و از جوانی او که در چه چیز به پیری  
 رسانیده است او را و از مالی که کسب کرده است که از کجا کسب کرده و در چه چیز  
 خرج نموده و از دوستی ما اهل بیت

چو مردم را خدا در محشر آرد  
 که تا پرسش شود از آن بنده از چار  
 ز عمر او که کرد اندر چه فانیش  
 سه دیگر ز آنچه کرده کسب اموال  
 کجا انفاق کرده خیر یا شر  
 قدم بنده ز جایش بر ندارد  
 کند بر کرده های خویش اقرار  
 دیگر در چه به پیری شد جوانیش  
 که آورد از کجا و چونش حال  
 نموده بهر حق یا نفس کافر